

**جهت تهیه این کتاب می‌توانید با شماره
تلفن‌های ذیل تماس حاصل نمایید.**

۰۲۵-۳۷۷۴۹۲۷۴

۰۹۱۲۶۵۲۵۰۷۰

**همچنین می‌توانید در شبکه‌های
اجتماعی ایتا و تلگرام با شماره فوق
سفارش خود را ثبت فرمایید.**

■ کانال ایتا: nashrehoghoghepoya

■ کانال تلگرام: hoghoghepoyapub

■ کانال پیام رسان بله: pooya_law

■ کانال پیام رسان سروش: pooyalaw

■ فروشگاه اینترنتی: www.hpbook.ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

همسار دادگاه حقوقی

جلد یازدهم

مبحث: تقسیم ترکه

همراه با نمونه آراء کاربردی

دکتر جمال صالحی ذهابی

(رئیس شعبه دادگاه تجدید نظر استان کرمانشاه)

ولی صابر

(رئیس شعبه دادگاه تجدید نظر استان تهران)

احمد قاسمی

(رئیس شعبه دادگاه تجدید نظر استان همدان)

سعید محمدقهراری

(رئیس شعبه دادگاه تجدید نظر استان مرکزی)

مجید عطایی جنتی

(رئیس شعبه دادگاه عمومی حقوقی)

فائزه حصاری

(معاون دادستان)

نشر حقوق پویا

فهرست مطالب

مقدمه ۸

فصل اول: رسیدگی شکلی به دعوای تقسیم ترکه ۹

بخش اول: صلاحیت ۱۰

مبحث اول: صلاحیت ذاتی ۱۰

مبحث دوم: صلاحیت محلی ۱۴

مبحث سوم: نمونه قرار عدم صلاحیت ۲۱

بخش دوم: دادخواست ۲۴

مبحث اول: شرایط عمومی دادخواست ۲۵

مبحث دوم: شرایط اختصاصی دادخواست ۲۶

گفتار اول: انضمام استشهادیه یا گواهی حصر وراثت در دادخواست تقسیم ترکه

..... ۲۶

گفتار دوم: تقسیم ترکه مال مشاع و تقدیم دادخواست به طرفیت وراثت متوفی

یا کلیه مالکین مشاعی ۳۶

گفتار سوم: خواندگان دعوای تقسیم ترکه ۴۲

گفتار چهارم: تقاضای تقسیم ترکه توسط قیم محجور ۴۴

گفتار پنجم: خواندگان دعوای تقسیم ترکه ۴۷

گفتار ششم: صحت یا عدم صحت دادخواست تقسیم ترکه و در صورت قابل

تقسیم نبودن ، فروش ترکه ۵۱

گفتار هفتم: صحت یا عدم صحت دادخواست تقسیم ترکه و در صورت عدم

تقسیم دستور فروش ملک ۵۳

گفتار هشتم: صحت یا عدم صحت دادخواست تقسیم ترکه و مطالبه اجرت

المثل به صورت توأمان ۶۲

گفتار نهم: دادخواست تقسیم ترکه و مطالبه سهم الارث ۶۵

گفتار دهم: دادخواست مطالبه سهم الارث بدون طرح دعوای تقسیم ترکه ۷۰

گفتار یازدهم: اثرات حقوقی عدم قید نام احدی از ورثه در گواهی انحصار وراثت

در دعوای تقسیم ترکه ۷۱

گفتار دوازدهم: انتقال سهم الارث احدی از ورثه به ثالث قبل از طرح دعوای تقسیم ترکه.....	۷۳
بخش سوم: مالی یا غیرمالی بودن دعوای تقسیم ترکه	۷۴
بخش چهارم: هزینه دادرسی.....	۷۶
بخش پنجم: میزان حق الوکاله و تمبر مالیاتی وکیل.....	۷۸
بخش ششم: تأمین خواسته	۷۸
بخش هفتم: دستور موقت	۷۹

فصل دوم: رسیدگی ماهوی به دعوای تقسیم ترکه ۸۱

بخش اول: احراز ترکه.....	۸۲
گفتار اول: نمونه استعلامات در دعوای تقسیم ترکه.....	۸۲
گفتار دوم: لزوم وجود ترکه.....	۸۳
گفتار سوم: تمایز ترکه از وقف.....	۸۶
بخش دوم: روش‌های تقسیم.....	۹۰
گفتار اول: تقسیم به افراز.....	۹۰
گفتار دوم: تقسیم به تعدیل.....	۹۱
گفتار سوم: تقسیم به رد.....	۹۱
گفتار چهارم: فروش.....	۹۳
بخش سوم: حالت‌هایی که در جلسه اول دادرسی دعوای تقسیم ماترک قابل تصور می‌باشد	۹۴
گفتار اول: استرداد دادخواست در دعوای تقسیم ترکه از سوی یکی از وراث در جلسه دادرسی.....	۹۵
گفتار دوم: تکلیف قاضی در خصوص وصیتنامه ارائه شده در دعوای تقسیم ترکه.....	۱۰۱
گفتار سوم: تکلیف قاضی در خصوص وکالتنامه‌ی تقسیم ترکه	۱۰۸
گفتار چهارم: لزوم یا عدم لزوم طرح دعوای مالکیت توسط وراث در جریان دعوای تقسیم ترکه.....	۱۱۲
گفتار پنجم: تأثیر میزان ترکه در گواهی انحصار وراثت در دعوای تقسیم ترکه	۱۳۰
بخش چهارم: نمونه قرار توقف دادرسی در دعوای تقسیم ترکه	۱۳۳

بخش پنجم: شرط وجود سند رسمی به نام متوفی در تقسیم ماترک.....	۱۳۶
بخش ششم: دعوای تقسیم ترکه در خصوص بخشی از اموال.....	۱۴۳
بخش هفتم: درخواست تقسیم ترکه با موضوع سرقتی و حق کسب و پیشه و تجارت.....	۱۴۶
گفتار نخست: درخواست تقسیم ترکه با موضوع سرقتی.....	۱۴۶
گفتار دوم: درخواست تقسیم ترکه با موضوع حق کسب و پیشه و تجارت.....	۱۵۱
بخش هشتم: رابطه وصیت نامه با تقسیم ترکه.....	۱۵۴
بخش نهم: تنظیم وصیتنامه، قرار داد مجعول و استفاده از آن به عنوان دلیل دعوای تقسیم ترکه.....	۱۵۷
بخش دهم: مقدمات تقسیم ترکه.....	۱۶۰
گفتار اول: مهر و موم ترکه.....	۱۶۰
گفتار دوم: تحریر ترکه.....	۱۶۲
بخش یازدهم: صحت یا عدم صحت دادخواست تقسیم ترکه قبل از مهر و موم و تحریر ترکه.....	۱۶۳
بخش دوازدهم: دعوای تقسیم ترکه نسبت به منافع عین مستاجر.....	۱۷۰
بخش سیزدهم: دادخواست تقسیم ترکه در خصوص حق آبه.....	۱۷۲
بخش چهاردهم: دادخواست تقسیم ترکه در خصوص صلح عمری منافع.....	۱۷۴
بخش پانزدهم: تحصیل دلیل توسط قاضی دادگاه در دعوای تقسیم ترکه.....	۱۷۶
بخش شانزدهم: دادخواست تقسیم ترکه نسبت به عین مرهونه.....	۱۷۸
بخش هفدهم: وضعیت حقوقی بیع توسط ورثه نسبت به ترکه قبل از تقسیم.....	۱۸۰
بخش هجدهم: فرجام خواهی از رای صادره در دعوای تقسیم ترکه.....	۱۸۲
بخش نوزدهم: نحوه تصمیم دادگاه در دعوای تقسیم ترکه در صورت غیر قابل تقسیم بودن ماترک.....	۱۸۵
بخش بیستم: قابلیت یا عدم قابل تجدید نظر بودن دستور فروش ماترک.....	۱۹۰
بخش بیست و یکم: تقدم پرداخت دین بر تقسیم ترکه.....	۱۹۲
بخش بیست و دوم: محکومیت به پرداخت هزینه دادرسی در دعوای تقسیم ترکه.....	۲۰۴
بخش بیست و سوم: بیمه عمر و عدم صدق ماترک به آن.....	۲۰۷
بخش بیست و چهارم: حکم تقسیم و حجیت امر قضائیتی.....	۲۰۷

فصل سوم: اجرای رای تقسیم ترکه..... ۲۱۱

بخش اول: لزوم صدور یا عدم در دعوای تقسیم ترکه.....	۲۱۲
--	-----

بخش دوم: انصراف خواهان تقسیم ترکه در مرحله اجرای حکم و مزایده مال مشاع	۲۱۷.....
بخش سوم: انتقال قسمتی از اموال متوفی قبل از درخواست تقسیم ترکه و عدم توجه قاضی دادگاه	۲۱۹.....
بخش چهارم: تکلیف قاضی اجرای احکام در صورت عدم فروش ماترک بعد از برگزاری دوبار مزایده	۲۲۱.....
بخش پنجم: امکان یا عدم امکان صدور اجرائیه در دعوای تقسیم ترکه با درخواست محکوم علیه	۲۲۲.....
بخش ششم: تعلق یا عدم تعلق نیم عشر در دعوای تقسیم ترکه	۲۲۵.....
بخش هفتم: انتقال سهم الارث به اشخاص ثالث در دعوای تقسیم ترکه در مرحله اجرای حکم	۲۲۶.....
بخش هشتم: تکلیف دادگاه صادر کننده حکم در خصوص تنظیم سند رسمی ملک موضوع دعوای تقسیم ماترک	۲۲۷.....

فصل چهارم: نمونه آراءء باب تقسیم ترکه..... ۲۲۹

بخش اول: نمونه رای تقسیم ترکه	۲۳۰.....
بخش دوم: نمونه رای مطالبه سهم الارث و اجرت المثل ایام تصرف	۲۳۲.....
بخش سوم: نمونه رای مطالبه اجرت المثل ترکه	۲۳۴.....
بخش چهارم: نمونه رای اعتراض ثالث اصلی در دعوای تقسیم ترکه	۲۳۶.....
بخش پنجم: نمونه رای ضرورت تقسیم ترکه قبل از مطالبه سهم الارث	۲۳۸.....
بخش ششم: نمونه رای عدم صلاحیت در دعوای تقسیم ترکه	۲۴۰.....
بخش هفتم: نمونه رای تقسیم ترکه، فرع بر قطعی بودن وجود ترکه	۲۴۱.....
بخش هشتم: نمونه رای تقسیم ترکه با وجود تقسیم نامه	۲۴۴.....
بخش نهم: نمونه رای تقسیم ترکه؛ با حذف قسمتی از ماترک توسط متداعیین	۲۴۶.....
بخش دهم: نمونه رای تقسیم ترکه و مطالبه اجرت المثل	۲۴۷.....
بخش یازدهم: نمونه رای تقسیم ترکه، تحلیل سند عادی و اگذاری سرقفلی	۲۵۰.....
بخش دوازدهم: نمونه رای تقسیم ترکه، رد اجرت المثل	۲۵۳.....
بخش سیزدهم: نمونه رای تقسیم ترکه و رد قسمتی از آن به لحاظ عدم مالکیت مورث	۲۵۷.....
بخش چهاردهم: نمونه رای عدم پذیرش خواسته ابطال تقسیم نامه	۲۵۹.....
بخش پانزدهم: نمونه رای رد تقسیم ماترک در فرض گرفتن سهم در گذشته	۲۶۲.....

بخش شانزدهم: نمونه رای تقسیم ترکه و فروش آن.....	۲۶۳
بخش هفدهم: نمونه رأی تقسیم نامه.....	۲۶۵
بخش هجدهم؛ نمونه قرار عدم استماع دعوی مربوط به تقسیم املاک موقوفه و تایید آن در مرجع تجدید نظر.....	۲۷۰
بخش نوزدهم: نمونه رای ضرورت ارائه گواهی حصر وراثت متوفی یا وراثی که بعد از او فوت کرده اند در دعوای تقسیم ترکه در تاریخ تقدیم دادخواست.....	۲۷۴
بخش بیستم: نمونه رای زوجه مستحق یک چهارم یا یک هشتم قیمت زمان تادیه است و نه تاریخ فوت مورث و اگر ضمن دعوای تقسیم ترکه وصیت نامه ای ارائه شود احراز صحت و اصالت وصیت نامه ضمن دعوای تقسیم ترکه قابلیت رسیدگی را دارد و نیاز به طرح دعوای تنفیذ وصیت نامه مجزاء ندارد.....	۲۷۶
بخش بیست و یکم: نمونه رای اگر خواهان به طور مطلق در تقسیم ترکه تقاضای فروش مطرح نمود دلالت بر حکم فروش می کند و نه دستور فروش.....	۲۸۰
بخش بیست و دوم: نمونه رای در دعوای تقسیم ترکه اماره بد و تصرف مالکانه وراث بر ماترک مالکیت مورث را ثابت می نماید مگر اینکه خلاف آن احراز گردد.....	۲۸۲
بخش بیست و سوم: نمونه رای در خصوص تقسیم ترکه توأم با تنفیذ وصیت نامه.....	۲۸۵
بخش بیست و چهارم: نمونه رای دعوای تقسیم ترکه دعوی غیر مالی بوده ولی اگر اختلاف در مالکیت بین ورثه ایجاد شود طبق رای وحدت رویه شماره ۵۷۹ مورخ ۱۳۷۱/۷/۲۸ هیئت عمومی دیوان کشور تغییر چهره داده و تبدیل به دعوای مالی می گردد.....	۲۹۰
بخش بیست و پنجم: نمونه قرار کارشناسی تقسیم ترکه.....	۲۹۵

مقدمه

یکی دیگر از دعاوی که در محاکم حقوقی بسیار مطرح می شود دعوای تقسیم ترکه می باشد که این دعوا ممکن است به صورت مستقل و یا اینکه به همراه دعوای اجرت المثل مطرح گردد که در کتاب حاضر به مانند مجلدهای قبل به صورت پرونده محور ابتدا امور شکلی رسیدگی به دعوای تقسیم ترکه شامل مبحث صلاحیت، دادخواست، مالی یا غیرمالی بودن و.... بررسی و سپس به امور ماهوی دعوای تقسیم ترکه پرداخته می شود.

فصل اول: رسیدگی شکلی به دعوای تقسیم ترکه

بخش اول: صلاحیت

هنگامی که دادخواستی با عنوان دعوای تقسیم ترکه به شعبه ارجاع شد همچنان که در کتاب دستیار دادگاه حقوقی جلد اول مطرح شد اولین نکته که قاضی رسیدگی کننده به دعوا می‌بایستی دقت کند، این است که آیا نسبت به رسیدگی به دعوا صلاحیت دارد یا خیر؟ و اگر نسبت به رسیدگی به دعوا صلاحیت داشت می‌تواند دستور تعیین وقت رسیدگی را صادر نماید. لذا اولین نکته‌ای که در خصوص دعوای تقسیم ترکه قاضی می‌بایست رعایت نماید مبحث صلاحیت است که به شرح ذیل در خصوص مبحث صلاحیت مباحثی ذکر می‌گردد.

مبحث اول: صلاحیت ذاتی

دادگاه کیفری، دادگاه انقلاب، دادگاه خانواده و شورای حل اختلاف در خصوص دعوای تقسیم ماترک صالح به رسیدگی نمی‌باشند و در یک تقسیم بندی هنگامی که شخصی فوت می‌نماید و شخص متوفی اموالی داشته باشد و ورثه قصد داشته باشند که اموال را تقسیم نمایند سه فرض به شرح ذیل قابلیت تصور را دارد.

حالت اول: تقسیم ماترک خارج از دادگستری با توافق انجام گردد:
ممکن است ورثه متوفی در خصوص تقسیم ماترک با همدیگر توافق داشته باشند در چنین صورتی با وجود سه شرط ذیل ورثه می‌توانند اموال متوفی را تقسیم نمایند:

الف: بین وراث محجور نباشد

ب: اموال متوفی فاقد سابقه ثبتی باشد

ج: وراث با هم توافق داشته باشند

حالت دوم: تقسیم ماترک در صلاحیت اداره ثبت می‌باشد.

در صورتی که سه شرط ذیل وجود داشته باشد اداره ثبت در تقسیم ما ترک صالح به رسیدگی خواهد بود که سه شرط ذیل بدین شرح می باشد:

الف: بین وراث محجور نباشد

ب: ماترک دارای سابقه ثبتی باشد

ج: وراث با هم توافق داشته باشند

که در صورت وجود شرایط فوق الذکر اداره ثبت در تقسیم ماترک صالح به رسیدگی خواهد بود که در اصطلاح حقوقی به این امر افزاز گفته می شود. در این خصوص، رأیی از شعبه ۴ دادگاه عمومی (حقوقی) شهرستان کرمانشاه ذکر می شود:

شماره دادنامه: ۸۸۰۹۹۷۸۳۱۰۴۰۰۴۲۶

شماره پرونده: ۸۸۰۹۹۸۸۳۱۰۴۰۰۱۵۴

شماره بایگانی شعبه: ۸۸۰۱۸۸

تاریخ تنظیم: ۱۳۸۸/۰۷/۰۹

خواسته: تقسیم ترکه

رأی دادگاه

خانم ها اعظم .. و آقای وحید چ. و خانم نرگس گ. در ۸۸/۳/۱۳ دادخواستی علیه آقای محسن چ. به دادگاه تقدیم و درخواست تقسیم سهم الارث در یک باب ساختمان ۳۰۰ متری بیان کرده اند؛

نظربه شرح دادخواست ، گواهی حصروراثت شماره ۷۷-۱۳/۳/۱۳۸۴ مرحوم آقای حق مراد چ. ، روگرفت سند مالکیت به شماره ثبت ... و دیگر اوراق پرونده ، نظربه آن که حسب مکاتبه ی ۲۱۱۰۹-۸۸/۷/۵ ناحیه یک اداره ی ثبت اسناد و املاک کرمانشاه ، پلاک اعلامی در آن سند به شماره ی ۳۱۶/۳۳۹۰ سایر فروع از .. اصلی بخش یک حومه کرمانشاه در صفحه ۲۲۳ دفتر ۱/۱۳۵ دارای سابقه ی ثبتی بوده و در دفتر املاک به نام مرحوم آقای حق مراد چ. که مورث درخواست کنندگان است ، ثبت شده است؛

نظربه این که صدور سند مالکیت نشانگر خاتمه ی عملیات ثبتی می باشد؛

ونظر به این که حسب اوراق پرونده و اظهارات حاضران در جلسه رسیدگی، در بین وراثت خواهان تقسیم، محجور یا غایبی وجود ندارد و درخواست تقسیم ملک مشاع از نظر این دادگاه به معنای درخواست افراز آن است؛ بنابراین و با استناد به ماده‌ی اول ق. افراز و فروش املاک مشاع مصوب ۱۳۵۷/۸/۲۲ و مدلول رأی وحدت رویه‌ی شماره ۱- ۱۳۶۰/۱/۱۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، قرار عدم صلاحیت خود را به اعتبار صلاحیت اداره‌ی ثبت اسناد و املاک کرمانشاه در رسیدگی به درخواست وراثت مرحوم آقای حق مراد چ. صادر، اعلام و مقرر می‌نماید تا در اجرای رأی وحدت رویه‌ی شماره ۶۶۰- ۱۳۸۲/۱/۱۹ همان هیأت، پرونده مستقیماً برای تشخیص صلاحیت به دیوان عالی کشور ارسال شود.

رئیس شعبه چهارم دادگاه عمومی (حقوقی) کرمانشاه - جمال صالحی ذهابی

حالت سوم: دادگاه عمومی حقوقی صالح به رسیدگی خواهد بود.

حالت سومی که قابل تصور است و از رأی وحدت رویه شماره ۷۱۹ مورخ ۲۰/۲/۱۳۹۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور قابل برداشت می‌باشد در صورت وجود شرایط ذیل دادگاه عمومی حقوقی صالح به رسیدگی خواهد بود:

الف: مال فاقد سابقه ثبتی + ورثه غیر محجور + بین ورثه در تقسیم ترک‌ه اختلاف باشد

ب: مال فاقد سابقه ثبتی + ورثه اختلاف ندارند + برخی یا تمام ورثه محجور باشند

ج: مال دارای سابقه ثبتی بوده + ورثه محجور نیستند و طرفین اختلاف ندارند اما اداره ثبت آن را غیر قابل تقسیم اعلام کرده است.

د: طرفین ماترک را خارج از دادگاه تقسیم کرده‌اند اما برخی وراثت ادعای بطلان دارند در این مورد ضمن درخواست بطلان تقسیم درخواست تقسیم ماترک را دارند.

نکته:

طبق بند ت ماده ۹ قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ گواهی حصر وراثت، تحریر ترکه، مهر و موم ترکه و رفع آن در صلاحیت شورای حل اختلاف می باشد.

شماره نظریه: ۱۱۸۵/۹۸/۷

شماره پرونده: ح ۵۸۱۱-۷۸-۸۹

تاریخ نظریه: ۱۳۹۸/۰۸/۲۰

استعلام:

احتراماً مستدعی است ارشاد فرمائید: چنانچه تنها ترکه متوفی یک باب خانه باشد که دارای سابقه ثبتی نیز هست آیا به صرف اینکه مال مورد درخواست تقسیم ماترک است با وصف آنکه در میان آنان محجوری وجود ندارد آیا وراثت باید تقسیم ماترک را در دادگاه مطرح کنند یا اینکه می توانند به اداره ثبت اسناد و املاک مراجعه و پس از اخذ رأی عدم افراز درخواست فروش را به دادگاه تقدیم کنند.

نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضائیه

با عنایت به اطلاق ماده ۳۰۰ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ و تصریح رأی وحدت رویه شماره ۷۱۹ مورخ ۱۳۹۰/۲/۲۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، تقسیم ترکه در صورت عدم تراضی ورثه امری است که محتاج رسیدگی قضایی است و باید در دادگاه به عمل آید؛ هرچند ترکه منحصر به یک یا چند مال غیرمنقول باشد. لذا در فرض سؤال که ناظر به تقسیم ترکه یک باب منزل مسکونی دارای سابقه ثبتی است و در میان وراثت نیز محجوری وجود ندارد، در صورت بروز اختلاف، امر تقسیم در صلاحیت دادگاه است و موجبی برای استناد به قانون افراز و فروش املاک مشاع مصوب ۱۳۵۷ نمی باشد.

مبحث دوم: صلاحیت محلی

همانطوری که بیان شد زمانی که دادگاه عمومی حقوقی در خصوص تقسیم ماترک صالح به رسیدگی باشد با توجه به ماده ۲۰ قانون آیین دادرسی مدنی و مواد ۱۶۳ و ۱۶۴ قانون امور حسبی بدین شرح به مبحث صلاحیت محلی اشاره دارد.

۱- دعاوی راجع به ترکه متوفی اگرچه خواسته دین یا مربوط به وصایای متوفی باشد تا زمانی که ترکه تقسیم نشده است در صلاحیت دادگاه آخرین محل اقامتگاه متوفی می باشد اعم از اینکه ترکه منقول یا غیر منقول باشد بنابراین اگر متوفی در شهرستان سنندج فوت نموده باشد و ایشان اموالی در تهران، همدان و تبریز داشته باشد اعم از اینکه این اموال منقول باشد یا غیر منقول، در صورتی که ورثه قصد تقسیم ماترک متوفی را داشته باشند آخرین اقامتگاه متوفی که شهرستان سنندج باشد صالح به رسیدگی خواهد بود.

۲- اگر آخرین اقامتگاه متوفی مشخص نباشد دادگاه آخرین محل سکونت متوفی در ایران صالح به رسیدگی خواهد بود.

۳- اگر متوفی در ایران اقامتگاه یا محل سکونت نداشته باشد در چنین صورتی دادگاهی صالح به رسیدگی می باشد که ترکه در آنجا واقع شده است. اگر ماترک در مکان های مختلف باشد دادگاهی که مال غیر منقول در حوزه آن واقع شده است صالح به رسیدگی می باشد و اگر اموال غیر منقول در حوزه های متعددی باشد دادگاهی صالح به رسیدگی می باشد که زودتر شروع به رسیدگی کرده است.

نکته مهم

همانطور که در دعاوی تقسیم ترکه بیان گردید، دادگاهی صالح به رسیدگی می باشد که آخرین اقامتگاه متوفی در آن محل بوده است، حال سوالی که در این خصوص مطرح می شود این است که قاضی دادگاه چگونه تشخیص دهد که آخرین اقامتگاه متوفی در آن حوزه قضایی بوده است؟ در این خصوص برخی از قضات به موجب گواهی انحصار وراثت متوفی چنین مطلبی را تشخیص می دهند اما صدور گواهی انحصار وراثت اماره قضایی می باشد که آخرین اقامتگاه متوفی در آن حوزه

قضایی بوده است و موضوعیت ندارد و طریقت دارد و ممکن است قاضی دادگاه با توجه به وصول مدارکی برای ایشان محرز گردد که آخرین اقامتگاه متوفی محلی غیر از حوزه صدور گواهی انحصار وراثت می باشد و در این خصوص به سه نمونه رای به شرح ذیل اشاره می شود:

عنوان: مرجع رسیدگی به دعوای تقسیم ترکه

شماره دادنامه قطعی: ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۹۱۰۰۱۷۸

تاریخ دادنامه قطعی: ۱۳۹۲/۵/۱۴

با توجه به اینکه دعوای تقسیم ترکه از امور مربوط به ترکه است بنابراین دادگاه صالح جهت رسیدگی آن، دادگاه آخرین محل اقامت متوفی بوده و صرف محل فوت مذکور در گواهی انحصار وراثت نمی تواند معیار تعیین صلاحیت محلی باشد.

رئیس شعبه ۳ دیوان عالی کشور - مستشار

شاملو - غفارپور

عنوان: دادگاه صالح رسیدگی به دعوای تقسیم ترکه

شماره دادنامه قطعی: ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۷۰۰۰۷۷۵

تاریخ دادنامه قطعی: ۱۳۹۱/۱۰/۲۶

دادگاه صالح در رسیدگی به دعوای تقسیم ترکه، دادگاهی است که به موجب گواهی انحصار وراثت متوفی در آنجا اقامت داشته باشد.

رئیس شعبه ۱۰ دیوان عالی کشور - مستشار

عبدالله پور - میر مجیدی

عنوان: دادگاه صلاحیت‌دار در رسیدگی به دعوی تقسیم ترکه

شماره دادنامه قطعی: ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۸۱۰۰۲۸۱

تاریخ دادنامه قطعی:.....

صدور گواهی انحصار وراثت از شورای حل اختلاف یک حوزه قضایی اماره قضایی است که آخرین اقامتگاه متوفی در همین حوزه قضایی بوده و صلاحیت رسیدگی به دعوی تقسیم ترکه را دارد.

رئیس شعبه ۲۱ دیوان عالی کشور - مستشار شعبه

عنوان: دادگاه صالح در دعوی تقسیم ترکه در فرض تردید در اقامتگاه متوفی

پیام: در صورتی که از گواهی حصر وراثت متوفی آخرین محل اقامت وی به طور قاطع احراز نشود، دادگاه محل اقامت خواندگان، جهت رسیدگی به دعوی الزام به تقسیم ترکه صالح است. زیرا در دعوی حقوقی اصل بر صلاحیت دادگاه محل اقامت خواندگان بوده و صلاحیت دادگاه آخرین اقامتگاه متوفی، استثنایی بر این اصل است و در موارد تردید باید به اصل رجوع کرد. ماده ۱۶۳ قانون امور حسبی

شماره دادنامه قطعی: ۹۴۰۹۹۷۰۹۰۹۵۰۲۴۰۵

تاریخ دادنامه قطعی: ۱۳۹۴/۱۲/۱۲

رای خلاصه جریان پرونده

در این پرونده آقای چ. چ. دادخواستی را به طرفیت آقای پ. چ. و غیره به خواسته الزام خواندگان و صدور حکم به تقسیم ارث اموال منقول و غیرمنقول به دادگاه‌های حقوقی کرامانشاه تقدیم نموده و پرونده به شعبه ۱۸ دادگاه ارجاع شده است و نشانی محل اقامت خواندگان را نیز کرامانشاه اعلام نموده است. دادگاه با صدور دادنامه شماره ۹۴۰۵۰۲-۶/۸/۱۳۹۴ اعلام داشته است که چون گواهی حصر وراثت متوفی (مورث طرفین پرونده) از شورای حل اختلاف کامیاران صادر شده است که علی القاعده محل آخرین اقامتگاه متوفی صالح به صدور گواهی حصر وراثت می‌باشد و وجود منزل مسکونی در حوزه آن شهرستان نیز قرینه ای دال بر

آنست که آخرین اقامتگاه متوفی در حوزه شهرستان کامیاران است با نفی صلاحیت از خود و اعلام صلاحیت دادگاه حقوقی کامیاران پرونده را به آن مرجع ارسال و پرونده به شعبه دوم دادگاه حقوقی کامیاران ثبت شده است و این شعبه نیز با صدور دادنامه شماره ۹۴۰۵۹۴-۱۳۹۴/۱۰/۱۴ اعلام داشته که اولاً دلیلی بر اقامت مورث طرفین در کامیاران حین الفوت وی وجود ندارد و امور راجع به ترکه موضوع ماده ۱۶۳ قانون امور حسبی که در صلاحیت دادگاه محل آخرین اقامتگاه متوفی است منصرف از صدور گواهی حصر وراثت می‌باشد ثانیاً محل وقوع اموال غیرمنقول موضوع خواسته و آلات و ادوات کشاورزی نیز به تبع آن روستای و جزء حوزه قضایی کرمانشاه می‌باشد ثالثاً: محل اقامت خواندگان نیز کرمانشاه بوده است و با اعلام به نفی صلاحیت از خود و اعلام صلاحیت دادگاه حقوقی کرمانشاه پرونده را جهت حل اختلاف به دیوان عالی کشور ارسال و به این شعبه ارجاع شده است. هیأت شعبه در تاریخ بالا تشکیل گردید. پس از قرائت گزارش آقای محمد بارانی عضو ممیز و ملاحظه اوراق پرونده اختلاف در صلاحیت مشاوره نموده چنین رأی می‌دهد:

رأی شعبه دیوان عالی کشور

با توجه به اینکه اصل کلی در صلاحیت دعوای حقوقی، دادگاه محل اقامت خواننده می‌باشد و ماده ۱۶۳ قانون امور حسبی که دادگاه محل اقامت متوفی را در دعوای مربوط به ترکه را صالح به رسیدگی دانسته است استثناء بر این اصل می‌باشد و در موارد استثناء در صورت تردید باید به اصل کلی رجوع شود بنابراین چون از گواهی حصر وراثت صادره آخرین محل اقامت متوفی در کامیاران الزاماً استنباط نمی‌گردد و از طرفی بعضی از اموال ماترک در حوزه قضایی کرمانشاه می‌باشند و محل اقامت خواندگان نیز کرمانشاه اعلام شده است بنابراین در اجرای تبصره ماده ۲۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی با تأیید نظریه دادگاه حقوقی کامیاران و اعلام صلاحیت دادگاه حقوقی کرمانشاه در خصوص موضوع حل اختلاف به عمل آورده می‌شود.

شعبه ۴۰ دیوان عالی کشور - عضو معاون و عضو معاون

محمد بارانی - علی اکبری

عنوان: حوزه قضایی جدید

در برخی موارد مورث خواهان تقسیم ماترک، در محلی فوت نموده است که در زمان فوت او، آن محل واجد حوزه قضایی نبوده است؛ اما در زمان درخواست تقسیم ماترک، آن محل دارای حوزه قضایی می باشد که متفاوت از حوزه قضایی است که گواهی حصر وراثت متوفی را صادر کرده است؛ در چنین وضعی دادگاه صادرکننده گواهی حصر وراثت، لزوماً دادگاه صلاحیتدار برای رسیدگی به امور راجع به ترکه - که تقسیم ماترک نیز از آن مقسم است - نمی باشد؛ بنابراین دادگاه محل اقامت دائمی متوفی که اکنون حوزه قضایی جدیدی است، دادگاه صلاحیتدار برای تقسیم ماترک خواهد بود و نه دادگاهی که گواهی حصر وراثت متوفی را صادر کرده است. در ذیل، نمونه رأیی از چنین حل اختلاف در صلاحیت که از دادگاه تجدیدنظر استان کرمانشاه صادر شده است، ذکر می شود:

شماره دادنامه ۹۶۰۹۹۷۸۳۲۴۹۰۰۴۰۰

تاریخ تنظیم ۱۳۹۶.۴.۲۶ شماره پرونده ۹۴۰۹۹۸۸۳۸۰۴۰۰۴۴۹

شماره بایگانی ۹۶۰۲۲۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * دادگاه در پرونده ی کلاسه ۹۶۰۲۲۱ ختم دادرسی را اعلام و چنین رأی انشاء می نماید:

رأی دادگاه

خانم ها والیه و .. ک. در ۱۳۹۴.۸.۱۶ دادخواستی علیه آقایان محمد، .. و خانم ف. ک. به خواسته ی « صدور حکم به تقسیم ماترک مرحوم آقای صیدمراد ک. ، مطالبه عواید و اجرت المثل ایام تصرف از زمان فوت مورث تا صدور حکم در صورت عدم تقسیم صدور دستور فروش ماترک » به دادگاه عمومی بخش حمیل تقدیم نموده است که به شعبه ی اول آن دادگاه ارجاع می شود؛ شعبه ی یادشده برابر دادنامه ی شماره ۹۶۰۹۹۷۸۳۸۰۴۰۰۰۹۲ - ۱۳۹۶.۲.۱۸ و به جهت اینکه حسب

گواهی حصر وراثت مضبوط در پرونده، آخرین محل اقامت متوفی شهرستان اسلام آباد غرب بوده است، قرار عدم صلاحیت را به اعتبار صلاحیت دادگاه عمومی شهرستان اسلام آباد غرب صادر می‌نماید؛ رسیدگی به موضوع به سوّم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان اسلام آباد غرب ارجاع می‌شود؛ آن شعبه نیز به شرح دادنامه‌ی شماره ۹۶۰۹۹۷۸۳۳۰۵۰۰۲۵۹ - ۱۳۹۶.۳.۲۹ به جهت اینکه آخرین اقامتگاه متوفی بخش حمیل بوده و آن بخش اکنون دارای دادگاه بخش می‌باشد از دادگاه عمومی حقوقی شهرستان اسلام آباد غرب نفی صلاحیت و به اعتبار دادگاه عمومی بخش حمیل، قرار عدم صلاحیت صادر نموده و پرونده را جهت حل اختلاف در صلاحیت، به دادگاه تجدیدنظر استان کرمانشاه فرستاده است.

نظربه شرح دادخواست، پیوست‌های آن و گواهی حصر وراثت مرحوم آقای صیدمراد ک. به شماره ۹۲۸۴۱۰۷۳۴ - ۱۳۹۲.۹.۵ (ص.۴)، این دادگاه بنا به دلایل ذیل و به دلالت اوراق پرونده، با تأیید نتیجه‌ی دادنامه‌ی شماره ۹۶۰۹۹۷۸۳۳۰۵۰۰۲۵۹، ادعای عدم صلاحیت دادگاه عمومی بخش حمیل به شرح دادنامه شماره ۹۶۰۹۹۷۸۳۸۰۴۰۰۰۹۲ را پذیرفته و با تشخیص صلاحیت آن دادگاه، حل اختلاف می‌نماید:

(۱) برابر جمله‌ی اوراق پرونده که تاکنون خلاف آن ادعا و اثبات نشده است، آخرین اقامتگاه مرحوم آقای صیدمراد ک.، روستای ط. در بخش حمیل بوده که در زمان فوت او، آن بخش واجد حوزه‌ی قضایی نبوده است.

(۲) برابر تبصره ماده ۱۱ ق.آ.د.د.ع.ا. در امور مدنی "حوزه قضایی عبارت است از قلمرو یک بخش یا شهرستان که دادگاه در آن واقع است.."؛ از این روی هرچند برابر گواهی حصر وراثت مرحوم آقای صیدمراد ک. - که تقسیم ماترک او موردخواست است - آخرین اقامتگاه دائمی او "شهرستان اسلام آباد غرب" اعلام شده است، با این حال آن عبارت، انصرافی از بخش حمیل به عنوان یکی از توابع آن شهرستان و آخرین اقامتگاه مرحوم آقای صیدمراد ک. نداشته و نافی آن نیست.

(۳) بنابه ظاهر و توجهاً به مدلول ماده دوّم قانون تصدیق انحصار وراثت مصوب ۱۳۰۹.۷.۱۴ (= مرجع صلاحیتدار برای تحصیل تصدیق وراثت، محکمه‌ی صلح محل

اقامت دائمی متوفی یا محاکم بدایتی است که وظایف صلحیه را انجام می دهند.)، گواهی حصر وراثت شماره ۹۲۸۴۱۰۷۳۴ در زمانی صادر شده که در قلمرو بخش حمیل، حوزه قضایی نبوده است و دادگاه شهرستان اسلام آباد غرب به اعتبار قلمروی آن شهرستان، به صدور گواهی مبادرت نموده است؛ از این روی دادگاه شهرستان اسلام آباد غرب، محدود به صدور گواهی حصر وراثت بوده است.

۴) تقسیم ماترک از جمله امور راجع به ترکه بوده و به سنجهی قانون، پس از صدور گواهی حصر وراثت متوفی انجام می شود؛ به رهنمود ماده ۱۶۳ قانون امور حسبی، امور راجع به ترکه با دادگاهی است که آخرین اقامتگاه متوفی در ایران در حوزه آن دادگاه بوده است؛ همچنین ماده ۲۰ ق.آ.د.ع.ا. در امور مدنی در تبیین آن حکم، دعاوی راجع به ترکه ی متوفی را اگرچه خواسته، دین و یا مربوط به وصایای متوفی باشد، تا زمانی که ترکه تقسیم نشده باشد، در صلاحیت دادگاه محلی قراردادده است که آخرین اقامتگاه متوفی در ایران، آن محل بوده است؛ بر این پایه دادگاه صادرکننده ی گواهی حصر وراثت، لزوماً دادگاه صلاحیتدار برای رسیدگی به امور راجع به ترکه - که تقسیم ماترک نیز از آن مقسم است - نمی باشد.

۵) نتیجه ی آن مقدمات، چیزی جز صالح نبودن دادگاه عمومی بخش حمیل برای رسیدگی ابتدایی به درخواست « صدور حکم به تقسیم ماترک مرحوم آقای سیدمراد ک. ، مطالبه عواید و اجرت المثل ایام تصرف از زمان فوت مورث تا صدور حکم در صورت عدم تقسیم صدور دستور فروش ماترک » نیست؛ از این روی رسیدگی به موضوع اصطلاحاً در «عمل قاضی» و صلاحیت نسبی دادگاه عمومی حقوقی شهرستان اسلام آباد غرب نبوده است.

بنابراین و با استناد به ماده ۲۷ ق.آ.د.ع.ا. در امور مدنی ، با تشخیص صلاحیت دادگاه عمومی بخش حمیل ، حل اختلاف نموده و پرونده را به آن دادگاه ارسال می نماید؛ این رای، در تشخیص صلاحیت لازم الاتباع خواهد بود/.

ماشاء اله حاتمی رئیس شعبه نهم دادگاه تجدیدنظر استان کرمانشاه

جمال صالحی ذهابی مستشار شعبه نهم دادگاه تجدیدنظر استان کرمانشاه

مبحث سوم: نمونه قرار عدم صلاحیت

در خصوص دعوای تقسیم ماترک نمونه قرار عدم صلاحیت‌هایی به شرح ذیل اشاره می‌شود که این نمونه قرار عدم صلاحیت در راستای ماده ۲۰ قانون آیین دادرسی مدنی و ماده ۱۶۳ قانون امور حسبی صادر شده است.

نمونه رای اول:

به تاریخ..... در وقت.... جلسه شعبه..... به تصدی امضا کننده ذیل تشکیل و پرونده کلاسه... تحت نظر است. دادگاه با بررسی جامع اوراق و محتویات پرونده با استعانت از خداوند متعال ختم رسیدگی را اعلام به شرح زیر مبادرت به صدور رای می‌نماید:

رای دادگاه

آقایان..... به طرفیت دادستان دادرای عمومی و انقلاب شهرستان دهگلان دادخواست به خواسته مطالبه اجرت المثل اموال، مطالبه سهم الارث، تقسیم ترکه تقدیم دادگاه شهرستان دهگلان نموده و رئیس محترم شعبه با این استدلال که آخرین اقامتگاه مورث طرفین قبل از فوت شهرستان سنندج بوده و از آنجایی که دادگاه صالح در رسیدگی به این قبیل دعاوی دادگاه محلی است که آخرین اقامتگاه متوفی در ایران آن محل بوده لذا به استناد ماده ۱۶۳ قانون امور حسبی و مواد ۲۰ و ۲۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ قرار عدم صلاحیت به شایستگی این شهرستان صادر کرده است و دادگاه در راستای اعمال ماده ۲۷ قانون مذکور ضمن بررسی پرونده ملاحظه می‌گردد با توجه به جمیع اوراق و محتویات پرونده قطع نظر از ماهیت امر نظر به اینکه اولاً سلمنا استدلال فوق الذکر صحیح باشد خواسته خواهان‌ها متعدد بوده است و به موجب ماده ۶۵ آیین دادرسی مدنی اگر به موجب یک دادخواست دعاوی متعدد اقامه شود که با یکدیگر ارتباط کامل نداشته باشند (اجرت المثل) و دادگاه نتواند ضمن یک دادرسی به آنها رسیدگی کند دعاوی اقامه شده را از یکدیگر

تفکیک به هر یک در صورت صلاحیت جداگانه رسیدگی می کند و در غیر این صورت نسبت به آنچه صلاحیت ندارد (تقسیم ترکه) با صدور قرار عدم صلاحیت پرونده را به مراجع صالح ارسال می نماید و خواسته خواهان ها الف: تقسیم ماترک مرحوم... و حکم به فروش آنها در صورت عدم قابلیت تقسیم ب: مطالبه سهم الارث ج: مطالبه اجرت المثل ایام تصرف از سال ۱۳۸۵ لغایت زمان اجرای حکم می باشد که قطعاً خواسته ردیف سوم از نوع خواسته آلی نبوده بلکه خواسته اصالی می باشد. به عبارت دیگر خواسته اخیر ملازمه با تقسیم ترکه ندارد به تنهایی قابل طرح می باشد و در خصوص خواسته اخیر الذکر بلاشک شهرستان دهگلان صالح برسدگی می باشد. ثانیاً صدور گواهی انحصار وراثت از سوی شورای حل اختلاف یک حوزه اماره قضایی است که آخرین اقامتگاه متوفی در آن حوزه قضایی بوده و صلاحیت رسیدگی به دعوای تقسیم ترکه را دارد و محل فوت مذکور در گواهی انحصار وراثت نمی تواند معیار تعیین صلاحیت باشد (شماره دادنامه ۹۲۹۹۹۷۰۹۰۹۱۰۰۱۷۸ مورخ ۱۳۹۲/۰۵/۱۴ شعبه سوم دیوان عالی کشور و شماره دادنامه ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۸۱۰۰۲۸۱ شعبه ۲۱ دیوان عالی کشور موید استدلال فوق الذکر می باشد) در حالی که این دادگاه نظر به اینکه وفق ماده ۱۴ قانون امور حسبی دادرس باید هرگونه بازجویی و اقدامی که برای اثبات قضیه لازم است به عمل آورد، هرچند درخواستی از دادرس نسبت به آن اقدام نشده باشد در تمام مواقع رسیدگی می تواند دلایلی مورد استناد واقع می شود قبول نماید و گواهی انحصار وراثت فقط اماره می باشد. لذا دادگاه به صورت نامحسوس از مطلعین محل پیرامون اینکه آخرین اقامتگاه متوفی سنندج بوده یا دهگلان و در صورتی که متوفی در هر دو شهرستان اقامت داشته بیشتر ایام سال در کدام شهرستان بوده است تحقیق نموده که در صفحه... پرونده متوفی در آدرس فوق الذکر (سنندج) اقامت نداشته است. ثالثاً طبق ماده ۱۶۴ قانون امور حسبی هرگاه متوفی در ایران اقامت یا محل سکونت نداشته که تحقیقات محلی صورت گرفته قرینه بر این مطلب می باشد دادگاهی صالح است که ترکه در آنجا واقع شده و اگر ترکه در جاهای مختلف باشد دادگاهی که

مال غیرمنقول در حوزه آن واقع است صلاحیت خواهد داشت و اگر اموال غیرمنقول در حوزه‌های متعدد باشد صلاحیت با دادگاهی است که قبلاً شروع به اقدام کرده که طبق ماده فوق الذکر کلیه اموال متوفی در شهرستان دهگلان بوده است لذا این دادگاه به استناد مواد ۱۶۴ قانون امور حسبی و ماده ۱۱ و ۲۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ قرارعدم صلاحیت به صلاحیت و شایستگی محاکم عمومی و حقوقی شهرستان دهگلان صادر و اعلام می‌گردد. مقرر است دفتر پرونده با حفظ بدل به دادگاه محترم تجدید نظر استان کردستان جهت حل اختلاف ارسال گردد.

نمونه رای دوم:

به تاریخ.... در وقت..... جلسه شعبه.... به تصدی امضا کننده ذیل تشکیل و پرونده کلاسه... تحت نظر است. دادگاه با بررسی جامع اوراق و محتویات پرونده با استعانت از خداوند متعال ختم رسیدگی را اعلام و به شرح زیر مبادرت به صدور رای می‌نماید.

قرار دادگاه

خانم.... با وکالت آقای..... به طرفیت..... و.... دادخواست به خواسته صدور حکم به تقسیم ماترک غیرمنقول تقدیم نموده است. دادگاه با بررسی اوراق و محتویات پرونده صرف نظر از صحت و سقم موضوع نظر به اینکه مطابق لایحه تقدیمی وکیل خواهان به شماره.... و اظهارات خوانده ردیف چهارم و گواهی حصر وراثت به شماره دادنامه.... مورخ.... آخرین اقامتگاه متوفی در شهرستان قروه بوده است و حسب ماده ۲۰ قانون آیین دادرسی مدنی ترکه متوفی تا زمانی که ترکه تقسیم نشده است در آخرین اقامتگاه متوفی اقامه دعوا می‌شود لذا دادگاه با توجه به مراتب فوق به استناد مواد ۱۲ و ۲۰ و ۲۶ و ۲۷ قانون آیین دادرسی مدنی قرار عدم صلاحیت خویش را به صلاحیت و اعتبار و شایستگی دادگاه عمومی و انقلاب شهرستان قروه صادر و اعلام می‌دارد. رای صادره قطعی است.

مجید عطایی جنتی

بخش دوم: دادخواست

در خصوص این مطلب که تقاضای تقسیم ترکه می‌بایست در قالب درخواست باشد یا دادخواست اختلاف نظر وجود دارد. از یک طرف در ماده ۳۲۶ قانون امور حسبی بیان شده است (مقررات قانون مدنی راجع به تقسیم در مورد تقسیم ترکه جاریست و نیز مقررات راجع به تقسیم که در این قانون مطرح است در مورد تقسیم سایر اموال جاریست) و همچنین در ماده ۱ قانون امور حسبی چنین بیان شده است (امور حسبی اموری است که دادگاه مکلفند نسبت به آن امور اقدام نموده و تصمیمی اتخاذ نمایند بدون اینکه رسیدگی به آنها متوقف، بر وقوع منازعه و اختلاف بین اشخاص و اقامه دعوا از طرف آنها باشد). و در ماده ۲ قانون امور حسبی چنین بیان شده است (رسیدگی به امور حسبی تابع مقررات این باب می‌باشد مگر آنکه خلاف آن مقرر شده باشد). و در ماده یک قانون آیین دادرسی مدنی چنین بیان شده است که رسیدگی به کلیه دعاوی مدنی راجع به دادگاه‌های دادگستری است مگر در مواردی که قانون مرجع دیگری معین کرده است. رسیدگی به دعاوی بازرگانی نیز جز در موردی که تکالیف دیگری در قوانین خاص برای آن تعیین شده تابع این قانون است.

حال با توجه به مواد فوق‌الذکر آیا تقاضای تقسیم ترکه باید در قالب دادخواست باشد یا درخواست؟ برخی از قضات بر این مطلب قائل هستند که با توجه به اینکه در خصوص تقسیم ما ترک بین طرفین اختلاف نظر وجود دارد و امر حسبی تبدیل به امر توافعی می‌گردد لذا مقررات آیین دادرسی مدنی در این خصوص جاری می‌شود، فلذا تقاضای تقسیم ترکه می‌بایست در قالب تقدیم دادخواست باشد که رویه قضایی نیز بر این مطلب دلالت دارد و جهت تأمین موضوع به دو نمونه نظریه مشورتی به شرح ذیل اشاره می‌شود:

الف) نظریه شماره ۵۵/۸۹ مورخ ۱۹/۹/۱۳۷۹

اگرچه ماده ۲ قانون امور حسبی تصریح نموده: رسیدگی به امور حسبی تابع مقررات این باب می‌باشد مگر آنکه خلاف آن مقرر شده باشد اما به صراحت ماده ۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، رسیدگی به امور حسبی هم باید طبق قانون آیین دادرسی مدنی باشد و ماده ۵۲۹ قانون مذکور مقرر داشته که سایر قوانین و مقررات مغایر ملغی می‌گردد. بنابراین می‌توان گفت با تصویب قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، آن بخش از مقررات قانون امور حسبی که در قانون اخیر التصویب در مورد آن حکمی وجود ندارد و مغایر با این قانون نیست به قوت خود باقی است اما آن بخش از مقررات قانون امور حسبی که با قانون آیین دادرسی در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ مغایر است به موجب آخرین اراده مقنن که در ماده ۵۲۹ تلویحاً بیان گردیده منسوخ می‌باشد.

ب) نظریه شماره ۲۷۲۱/۷ مورخ ۸/۰۳/۱۳۷۹

با عنایت به ماده ۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۲۱/۱/۱۳۷۹ و ماده ۳ قانون امور حسبی مصوب تیر ماه ۱۳۱۹ و اصلاحات بعدی آن، دادگاه‌های عمومی برای رسیدگی به امور حسبی باید اصول و قواعد مقرر در قانون آیین دادرسی مزبور را رعایت کنند مگر این که در قانون امور حسبی و اصلاحات بعدی آن، نص خاصی وجود داشته باشد مانند ماده ۱۵ قانون امور حسبی و تبصره ذیل آن که مقررات عام آیین دادرسی مارالذکر، آن را نسخ نکرده و به اعتبار خود باقی است.

مبحث اول: شرایط عمومی دادخواست

حال در صورتی که بر این مطلب قائل باشیم که تقاضای تقسیم ترکه می‌بایست در قالب تقدیم دادخواست باشد شرایط عمومی عمومی دادخواست تقسیم ترکه در کتاب دستیار دادگاه حقوقی جلد دوم به تفصیل به این موارد اشاره شده است فلذا در این خصوص به کتاب فوق الذکر مراجعه گردد.

مبحث دوم: شرایط اختصاصی دادخواست

در خصوص شرایط اختصاصی دادخواست تقسیم ترکه به شرح ذیل به این مباحث اشاره می‌شود:

گفتار اول: انضمام استشهادیه یا گواهی حصر وراثت در دادخواست تقسیم ترکه

در خصوص این مطلب که در دعوای تقسیم ترکه؛ قاضی دادگاه می‌بایست برای ایشان محرز شود که ورثه متوفی چه کسانی هستند و آیا خواهان؛ کل ورثه را طرف عوا قرار داده است یا خیر؟ در این خصوص برخی از قضات بر این مطلب قائل هستند که جهت احراز این موضوع صرف استشهادیه کافیت. اما برخی دیگر بر این مطلب قائل هستند که ارایه گواهی حصر وراثت الزامی است جهت تبیین موضوع به نظریات مشورتی و نشست‌های قضایی و نمونه آرای در این خصوص اشاره می‌گردد.

موضوع: حصر وراثت بر اساس مواد ۳۰۰، ۳۰۲، ۳۶۰، ۳۷۰ و ۳۷۴ قانون امور حسبی
پرسش: الف - آیا استشهادیه محلی یا گواهی اداره ثبت احوال در خصوص ورثه متوفی کفایت از گواهی حصر وراثت می‌نماید؟
ب - اگر خواندگان در دعوا تقسیم ادعای تقسیم بخش دیگری از ماترک را مطرح کردند دادگاه مکلف به رسیدگی می‌باشد یا خیر؟^۱

نظر هیئت عالی

الف) با ملحوظ داشتن فلسفه گواهی انحصار وراثت و توجهاً به مواد ۳۶۰ به بعد قانون امور حسبی در دعوای وراثت علیه یکدیگر گواهی اداره ثبت احوال یا استشهادیه همگی نمی‌تواند جایگزین گواهی انحصار وراثت شود؛ لیکن با توجه به صعوبت اخذ گواهی حصر وراثت از سوی غیر وارث، ارائه گواهی اداره ثبت

۱. برگزار شده توسط استان گیلان / شهرستان لنگرود / تاریخ برگزاری ۱۳۹۷/۱۰/۱۱.

احوال یا پاسخ استعلام از اداره اخیرالذکر و احیاناً استشهادیه محلی قابلیت پذیرش دارد.

ب) در فرض پرسش دوم، پاسخ مثبت است.

نظر اکثریت

هر چند در برخی موارد در قوانین مختلف اهمیت ویژه‌ای به گواهی انحصار وراثت داده شده است از جمله در قانون مالیات‌های مستقیم و برخی مواد قانون امور حسبی از جمله مواد ۳۷۰ و ۳۷۴. ولیکن به لحاظ اینکه در دعوای تقسیم ترکه تصریحی در قانون جهت ارائه گواهی مذکور دعوای تقسیم ترکه می‌بایست ذکر می‌گردید و نیز به جهت اینکه دعوای مذکور ترافعی نبوده و رسیدگی به استشهادیه یا گواهی صادر شده از اداره ثبت احوال نیز نافی حق شخصی نمی‌باشد چرا که در صورت اضافه شدن ورثه دیگر می‌شود تقسیم قبلی را باطل کرد و دوباره اقدام به تقسیم نمود. همچنین با توجه به اینکه گواهی انحصار وراثت طریقت دارد نه موضوعیت؛ لذا با ارائه استشهادیه و یا گواهی اداره ثبت احوال نیز دادگاه تکلیف به رسیدگی دارد رویه قضایی نیز مؤید همین نظر می‌باشد. به لحاظ اینکه امور حسبی از امور ترافعی نمی‌باشد و اثبات حق نیست بلکه حق وراثت می‌باشد و با توجه به امره بودن قانون امور حسبی چنانچه خواندگان هم ادعای جدیدی مطرح نمایند دادگاه مکلف به رسیدگی می‌باشد و دادگاه مطابق مواد ۳۰۰، ۳۰۲، ۳۰۶ و ۳۰۹ قانون مذکور رسیدگی و اتخاذ تصمیم می‌نماید.

نظر اقلیت

هر چند گواهی انحصار وراثت دارای وصف طریقت می‌باشد نه موضوعیت؛ لیکن در عمل در رسیدگی به دعوای تقسیم ترکه می‌توان به غیر از گواهی مذکور استناد نمود چرا که بدون گواهی مذکور اساساً امکان تقسیم به صورت صحیح وجود ندارد.

موضوع: احراز رابطه وراثت به وسیله استشهادیه محلی به جای گواهی حصر وراثت

پرسش: اگر در دعاوی حقوقی که احراز رابطه وراثت خواهان یا خوانده با مورث خویش لازم است از جمله دعاوی تقسیم ترکه و دعاوی که به قائم مقامی مورث مطرح می‌شود، گواهی حصر وراثت ضمیمه نباشد و شخصی که باید آن گواهی را ارائه دهد به علت موانع قانونی ارائه آن را موکول به زمانی بیش از ۱۰ روز نماید آیا دادگاه می‌تواند استشهادیه محلی را که به تایید شورای محل رسیده به عنوان مدرکی دال بر احراز رابطه وراثت تلقی نماید؟
گواهی گواهان چطور؟^۱

نظر هیئت عالی

رابطه وراثت خواهان یا خوانده با مورث خود با استشهادیه محلی و شهادت شهود قابل اثبات است. در نهایت در صورتی که دادگاه ضروری تشخیص دهد از استشهادیه و شهود تعرفه شده تحقیق خواهد کرد و گواهینامه حصر وراثت در این زمینه موضوعیت ندارد و شهادت شهود که جز ادله اثبات دعوا محسوب است فی الجمله در مورد اثبات رابطه وراثت هم موثر است. ضمناً دادگاه‌ها باید به مقررات قانون تصدیق انحصار وراثت مصوب مهر ماه ۱۳۰۹ اصلاحی بعدی در موارد مذکور در ماده ۱ این قانون و همچنین به قوانین خاص که لزوم ارائه گواهی حصر وراثت را مورد تاکید قرار داده است توجه کنند.

نظر اتفاقی

منع قانونی وجود ندارد و به هر طریقی که رابطه وراثت احراز شود کفایت می‌نماید.

۱. استان گلستان/ شهر مینودشت / تاریخ برگزاری ۱۳۸۱/۴/۲۵.

ب: نظریات مشورتی

شماره نظریه: ۷/۹۶/۴۷۰

شماره پرونده: ۹۶-۱۱-۱۵۰

تاریخ نظریه: ۱۳۶۹/۰۲/۳۰

استعلام:

نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضائیه

۱- استماع درخواست تقسیم ترکه مستلزم سبق احراز وراثت ورثه محصور بودن ایشان و مشخص بودن سهام هر یک از وراثت است و امور اخیر الذکر در امور حقوقی با تحصیل و ارائه گواهی انحصار وراثت می تواند احراز شود.

۲- در دعوای تقسیم ماترک، دادگاه اموالی را که منجزاً از ماترک است بین ورثه تقسیم می کند و چنانچه هر یک از ورثه نسبت به اقلامی از ماترک ادعایی داشته باشند باید دعوای جداگانه و مستقل به دادگاه صالح تقدیم کند. لذا دادگاه اموالی را از ماترک که بدون تعرض مانده است و بین ورثه نیز اختلافی در مورد آنها وجود ندارد، بین آنها تقسیم می کند و نسبت به اموالی که سایر ورثه مدعی آن می باشند پس از طرح دعوا و تعیین تکلیف ادعاهای مطرح شده به موجب آراء صادره مربوط اتخاذ تصمیم خواهد کرد.

نظریه ۲۳۳۴/۷ - ۱۳۹۳/۹/۲۵ اداره حقوقی قوه قضائیه:

۱. اولاً در دعوای تقسیم ماترک و مطالبه سهم الارث، دادگاه اموالی را که منجزاً از ماترک است، بین ورثه تقسیم می کند لذا چنانچه هر یک از ورثه نسبت به اقلامی از ماترک ادعائی داشته باشند (مانند اینکه زوجه متوفی ادعا کند برخی اقلام، جهیزیه وی است)، باید دعوای جداگانه و مستقل به دادگاه صالح تقدیم کند. ثانیاً مطالبه مهریه از طریق دادگستری مستلزم تقدیم دادخواست به دادگاه خانواده است ولی با توجه به ماده ۸۶۸ ق.م. و مواد ۲۲۵ و بعد ق.ا.ح. ۱۳۱۹، مالکیت ورثه بر ترکه مستقر نمی شود مگر پس از اداء تقسیم ترکه یعنی تعیین حصه هر یک از وراثت از ترکه تا قبل از پرداخت و احتساب دیون متوفی ممکن نیست. ثالثاً اظهار یکی از

فرزندان متوفی در خصوص وصیت نسبت به یک سوم ترکه یا انتقال قسمتی از آن با سند عادی به غیر، نسبت به خودش به عنوان اقرار علیه خودش معتبر و نافذ است و نسبت به حقوق سایر ورثه محتاج به اقامه دعوی از ناحیه اشخاص ذینفع است.

۲. در مورد رهن، با توجه به صراحت ماده ۸۶۹ ق.م. با این عبارت: «حقوق و دیونی که به ترکه تعلق می گیرد و باید قبل از تقسیم ادعا شود، به شرح زیر است: ۱. قیمت کفن میت و حقوقی که متعلق است به اعیان ترکه مثل عینی که متعلق رهن است ۲. دیون و واجبات مالی متوفی». بنابراین در مورد رهن نیز قبل از انجام مقررات ماده ۲۲۷ ق.ا.ح. ۱۳۱۹، تقسیم ترکه اعتبار قانونی ندارد.

نظریه شماره ۱۲۲۶/۷ مورخ ۱۳۹۱/۶/۲۰

در دعوی تقسیم ماترک، دادگاه فقط وفق مقررات راجع به ارث ترکه را تقسیم می نماید و لذا چنانچه هر یک از ورثه نسبت به اقلامی از ماترک ادعائی داشته باشد باید دعوی جداگانه و مستقل به دادگاه صلاحیت دار تقدیم کنند و فرض سؤال منصرف از ماده ۱۹ قانون امور حسبی بوده و صدور قرار توقف رسیدگی موضوعاً منتفی است و قرار اناطه نیز اساساً شامل فرض مذکور نیست.

شماره نظریه: ۴۷۰/۹۶/۷

شماره پرونده: ۹۶-۱۱-۰۵۱

تاریخ نظریه: ۱۳۹۶/۰۲/۰۳

استعلام:

۱- چنانچه وراثت گواهی انحصار وراثت تحصیل ننموده باشند آیا دعوا تقسیم ماترک قابل استماع است؟ آیا دادگاه می تواند در دعوی تقسیم ماترک با استعلام از اداره ثبت احوال وراثت را تشخیص دهد؟ چنانچه حین رسیدگی به دعوا تقسیم ماترک معلوم گردد قبل از تقدیم دادخواست قسمتی از ماترک به صورت مفروز توسط احد از وراثت به شخص ثالث منتقل گردید آیا طرح دعوا ابطال معامله اخیر و طرف قرار دادن ثالث به عنوان خوانده همراه با طرح دعوا تقسیم ماترک یا طرح دعوا اضافی و رسیدگی توأم ضرورت دارد؟ چنانچه خواهان دعوا تقسیم

ماترک اقدام به طرح دعوا ابطال معامله وراثت با ثالث ننماید و یا ثالث از طرف دعوی قرار ندهد آیا دعوی تقسیم ماترک مطرح شده قابلیت رسیدگی و استماع دارد؟

نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضائیه

استماع درخواست تقسیم ترکه مستلزم سبق احراز وراثت ورثه، محصور بودن ایشان و مشخص بودن سهام هر یک از وراثت است و امور اخیر الذکر در امور حقوقی با تحصیل و ارائه گواهی انحصار وراثت می‌تواند احراز شود. ۲- در دعوی تقسیم ماترک، دادگاه اموالی را که منجزاً از ماترک است، بین ورثه تقسیم می‌کند و چنانچه هر یک از ورثه نسبت به اقلامی از ماترک ادعایی داشته باشند باید دعوای جداگانه و مستقل به دادگاه صالح تقدیم کند. لذا دادگاه اموالی را از ماترک که بدون تعرض مانده است و بین ورثه نیز اختلافی در مورد آنها وجود ندارد، بین آنها تقسیم می‌کند و نسبت به اموالی که سایر ورثه مدعی آن می‌باشند پس از طرح دعوا و تعیین تکلیف ادعاهای مطرح شده به موجب آراء صادره مربوط، اتخاذ تصمیم خواهد کرد.

شماره نظریه: ۴۷۰/۹۶/۷

شماره پرونده: ۱۵۰-۱۱-۹۶

تاریخ نظریه: ۱۳۹۶/۰۲/۰۳

استعلام:

نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضائیه

- ۱- استماع درخواست تقسیم ترکه مستلزم سبق احراز وراثت ورثه، محصور بودن ایشان و مشخص بودن سهام هر یک از وراثت است و امور اخیر الذکر در امور حقوقی با تحصیل و ارائه گواهی انحصار وراثت می‌تواند احراز شود.
- ۲- در دعوای تقسیم ماترک، دادگاه اموالی را که منجزاً از ماترک است، بین ورثه تقسیم می‌کند و چنانچه هر یک از ورثه نسبت به اقلامی از ماترک ادعایی داشته باشند باید دعوای جداگانه و مستقل به دادگاه صالح تقدیم کند. لذا دادگاه

اموالی را از ما ترک که بدون تعرض مانده است و بین ورثه نیز اختلافی در مورد آنها وجود ندارد، بین آنها تقسیم می کند و نسبت به اموالی که سایر ورثه مدعی آن می باشند پس از طرح دعوا و تعیین تکلیف ادعاهای مطرح شده به موجب آرا صادره مربوط، اتخاذ تصمیم خواهد کرد.

شماره نظریه: ۷/۹۶/۴۷۰

شماره پرونده: ۰۵۱-۱۱-۶۹

تاریخ نظریه: ۱۳۹۶/۰۲/۰۳

استعلام:

۱- چنانچه وراث گواهی انحصار وراثت تحصیل نموده باشند آیا دعوی تقسیم ماترک قابل استماع است؟ آیا دادگاه می تواند در دعوی تقسیم ماترک با استعلام از اداره ثبت احوال وراث را تشخیص دهد؟ چنانچه حین رسیدگی به دعوی تقسیم ماترک معلوم گردد قبل از تقدیم دادخواست قسمتی از ماترک به صورت مفرور توسط احد از وراث به شخص ثالث منتقل گردید آیا طرح دعوی ابطال معامله اخیر و طرف قرار دادن ثالث به عنوان خوانده همراه با طرح دعوی تقسیم ماترک یا طرح دعوی اضافی و رسیدگی توأم ضرورت دارد؟ چنانچه خواهان دعوی تقسیم ماترک اقدام به طرح دعوی ابطال معامله وراث با ثالث ننماید و یا ثالث از طرف دعوی قرار ندهد آیا دعوی تقسیم ماترک مطرح شده قابلیت رسیدگی و استماع دارد؟

نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱- استماع درخواست تقسیم ترکه مستلزم سبق احراز وراثت ورثه، محصور بودن ایشان و مشخص بودن سهام هریک از وراث است و امور اخیر الذکر در امور حقوقی با تحصیل و ارائه گواهی انحصار وراثت میتواند احراز شود. ۲- در دعوای تقسیم ماترک، دادگاه اموالی را که منجزاً از ماترک است، بین ورثه تقسیم می کند و چنانچه هریک از ورثه نسبت به اقلامی از ماترک ادعائی داشته باشند باید دعوای جداگانه و مستقل به دادگاه صالح تقدیم کند. لذا دادگاه اموالی را از ماترک که بدون تعرض مانده است و بین ورثه نیز اختلافی در مورد آنها وجود ندارد، بین آنها

تقسیم می کند و نسبت به اموالی که سایر ورثه مدعی آن می باشند پس از طرح دعوا و تعیین تکلیف ادعاهای مطرح شده به موجب آرا صادره مربوط، اتخاذ تصمیم خواهد کرد.

با این حال و به عنوان نمونه ای از رویه ی قضایی، رأیی از شعبه ۴ دادگاه عمومی (حقوقی) شهرستان کرمانشاه ذکر می شود که بنابه جهاتی، ارائه ی گواهی حصر وراثت را در تقسیم ماترک یا تأدیه ی دیون الزامی دانسته است:

شعبه ۴ دادگاه عمومی حقوقی شهرستان کرمانشاه

شماره دادنامه: ۹۳۰۹۹۷۸۳۱۰۴۰۰۴۸۵

شماره پرونده: ۹۳۰۹۹۸۸۳۱۰۴۰۰۲۳۳ شماره بایگانی شعبه: ۹۳۰۲۴۵

تاریخ تنظیم: ۱۳۹۳/۰۷/۱۰

به تاریخ ۱۳۹۳/۷/۵ و در وقت فوق العاده پرونده ی کلاسه ۹۳۰۲۴۵ از دفتر واصل و زیر نظر است. نظربه اوراق پرونده و لایحه ی شکوایی ۱۳۹۳/۶/۲۴ خواهان، دادگاه ختم رسیدگی را اعلام و چنین رأی انشاء می نماید:

رأی دادگاه

آقای محمدرضا م. به موجب لایحه ی تقدیمی ۹۳۱۰۰۹۸۳۱۰۴۰۰۹۳۳ - ۱۳۹۳/۶/۲۴ نسبت به قرار ردّ دادخواست شماره ۹۳۰۹۹۷۸۳۱۰۴۰۰۴۰۲ - ۱۳۹۳/۶/۱۵ مدیردفتر این دادگاه شکایت کرده اند؛ دادگاه بنابه دلایل ذیل و دلالت اوراق پرونده، شکایت خواهان را موجه تشخیص نمی دهد:

(۱) جهت صدور قرار موردشکایت ازجمله «عدم ارائه گواهی حصر وراثت مرحوم صادق و.» می باشد که مراتب نقص دادخواست از این حیث در ۱۳۹۳/۶/۲۳ طی اخطاریه ی شماره ۹۳۱۰۱۰۸۳۱۰۴۰۱۸۱۱ - ۱۳۹۳/۶/۱ به خواهان به صورت واقعی ابلاغ شده است؛

(۲) خواهان با وصف ابلاغ و استحضار، برابر لایحه ی شماره ۹۳۱۰۰۹۸۳۱۰۴۰۰۷۹۵ - ۱۳۹۳/۶/۲ در مهلت مقرر در ماده ماده ۵۴ ق.آ.د.د.ع.ا. در امور مدنی اقدامی جهت

رفع آن نقص ننموده و ازسوی ایشان سهو یا خطایی در اعلام موعد یا وجود عذر موجه در عدم اقدام در موعد مقرر به ترتیب مندرج در ماده ۴۵۲ همان قانون، به اثبات نرسیده است؛

۳) در لایحه‌ی شکوایی خواهان، دلیلی که موجبات فسخ قرار موردشکایت را فراهم آورد، به دادگاه اقامه نگردیده و دفاعات ایشان درضمن آن لایحه مبنی بر «... فقط با مجوز مقام قضائی جهت صدور گواهی حصر وراثت غیر اقدام میشود و ربطی به اینجانب ندارد زیرا این گواهی مربوط به وارثین آن مرحوم بوده نه من...» درست نیست؛ زیرا:

۱-۳) به موجب ماده ماده ۳۶۰ ق. امور حسبی «در صورتی که وراثت متوفی یا سایر اشخاص ذینفع بخواهند تصدیق انحصار وراثت تحصیل کنند، درخواست‌نامه کتبی مشتمل بر نام و مشخصات درخواست کننده و متوفی و ورثه و اقامتگاه آنها و نسبت بین متوفی و وارث تنظیم نموده به دادگاه تسلیم می‌نماید.»؛ برابر نظریه‌ی شماره ۷/۷۷۹۱ - ۱۳۷۳/۱۱/۲۹ اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه، با توجه به عام و کلی بودن مواد ۳۶۰ و ۳۶۲ قانون امور حسبی در مورد تصدیق انحصار وراثت، پذیرش درخواست و صدور گواهی حصر وراثت، الزامی است؛ پس طلبکار به عنوان یکی از اقسام مقسم اشخاص ذینفع و در راستای نظریه شماره ۷/۷۹۵۱ مورخ ۱۳۷۷/۱۱/۵ اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه، می‌تواند در مقام وصول طلب خود، (به عنوان ذی نفع) با ارائه مدارک لازم، درخواست گواهی حصر وراثت بدهکار خویش را به دادگاه تقدیم نماید؛

۲-۳) وراثت و پیدایش نسب، امری است حادث و بدون دلیل پذیرفته نیست؛ نبود منازع کافی نیست؛ چون علی الاصول حاکم، منازع است و مادام که وراثت و انحصار آن ثابت نشده، از میراث منع می‌کند؛ از این رو در تصدیق انحصار وراثت به دلالت ماده ۳۷۲ ق. امور حسبی، باید نسبتی که وارث یا ورثه به مورث خود دارند، از متروکات به نحو اشاعه معین شود؛ تا زمانی که چنان تصدیقی از مرجع صلاحیتدار صادر نشده است، تعیین مقدار و سهم وراثت در بازپرداخت دین ثابت

شده‌ی متوفی ممکن نخواهد بود (موسوعه الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل البیت علیهم السلام؛ ج ۳، ص: ۳۵۸)؛

۳-۳) برابر ماده ۳۷۰ ق. امور حسبی اشخاصی که تصدیق انحصار وراثت تحصیل کرده‌اند، می‌توانند مطابق تصدیق نامبرده، ترکه و مطالبات متوفی را از کسانی که مدیون یا متصرف مال متوفی هستند، مطالبه نمایند. مدیون یا متصرف اموال متوفی باید ترکه و مطالبات متوفی را به آنها تسلیم نماید و در صورت تأدیه دین و یا تسلیم مال در مقابل هر مدعی وراثت، بری محسوب خواهند شد و مدعی نامبرده حق رجوع به شخص یا اشخاصی خواهد داشت که طلب متوفی را وصول و یا مال متعلق به او را دریافت نموده‌اند؛ براین پایه در دعوای شخصی بر وراثت میت، مدعی یا وکیل او باید هم وراثت خوانده یا خواندگان خود را ثابت کند و هم حصر وراثت را؛ خواهان حق ندارد پیش از اثبات وراثت و حصر وراثت خوانده یا خواندگان، دین میت را از ایشان مطالبه نماید؛ چنانچه بدون چنان دلیل قانونی که دلیل اصلی در اثبات مدعی به است، مطالبه نماید، به ردّ خواسته‌ی او رأی داده می‌شود؛

۳-۴) براساس مقررات قانون امور حسبی، قانون مدنی و دیگر قوانین مرتبط، کلیتاً و مناطق قطعی و بین مواد پیشگفته و نیز ماده ۳۷۱ ق. امور حسبی (مدیون که بدهی خود را به وراثت متوفی می‌دهد، می‌تواند رونوشت گواهی شده انحصار وراثت را از وارث بخواهد.) بطور اخص، که در قوانین لاحق، با توجه به موضوع آن مواد، دلیلی بر نسخ شخصی یا ضمنی احکام آنها به نظر نمی‌رسد، گواهی حصر وراثت در نظام قضایی ایران، نقش تعیین کننده دارد؛ زیرا با قید مشخصات کلیه ورثه و نسبت آنها با متوفی و تعیین میزان سهم الارث در تصدیق انحصار وراثت، کلیه ماترک متوفی در غیر مواردی که قسمتی از اموال و دارایی با وصیت عهدی یا تملیکی جدا می‌گردد، باید براساس ضوابط مقرر در گواهی حصر وراثت بین ورثه، تقسیم یا مسئولیت آنها در بازپرداخت دیون ثابت متوفی از محل ترکه‌ی قبول شده تعیین گردد و بدون ارائه‌ی آن گواهی، هیچ اقدامی در زمینه تقسیم ماترک یا تأدیه‌ی دیون موردادعا با استفاده از ماترک به طریق قانونی امکان‌پذیر نمی‌باشد؛

۴) افزون بر اینکه بر حسب هر دعوا، هر دادخواستی وجود و انضمام پیوست‌های خاصی آن دعوا را اقتضاء می‌نماید، برخی پیوست‌های دادخواست ناشی از حکم قانون است که مطابق ماده ۶۰ ق.آ.د.ع.ا. در امور مدنی، کلیه‌ی آن پیوستها باید در دوندسخه و در صورت تعدد خواننده به تعداد آنها به علاوه یک نسخه تقدیم دادگاه شود؛

بنابراین و بنابه ادله‌ی موضوعی مبنای صدور قرار، به موجب ماده ۵۴ ق.آ.د.ع.ا. در امور مدنی، ضمن ردّ شکایت خواهان، قرار موردشکایت را تأیید می‌نماید؛ این رأی، حضوری و قطعی است./

رئیس شعبه چهارم دادگاه عمومی (حقوقی) کرمانشاه جمال صالحی ذهابی

گفتار دوم: تقسیم ترکه مال مشاع و تقدیم دادخواست به طرفیت وراثت متوفی یا کلیه مالکین مشاعی

در صورتی که شخص الف، ب و ج مالک یک باب منزل مسکونی به صورت مشاعی باشند و شخص الف فوت نماید حال اگر شخص الف ۴ فرزند داشته باشد و یکی از فرزندان درخواست تقسیم ماترک که یک باب منزل مسکونی است را داشته باشد آیا می‌بایست دادخواست تقسیم ترکه را صرفاً به طرفیت سه فرزند دیگر مطرح نماید یا اینکه باید دادخواست را به طرفیت مالکین مشاعی که شخص ب و ج باشد و ایضا سه فرزند دیگر مطرح نماید؟ در این خصوص ابتدا به مواد قانونی مرتبط اشاره می‌شود و سپس در ادامه به نمونه نشست قضایی که در خصوص سوال فوق الذکر مطرح شده است اشاره می‌گردد.

ماده ۳۰۰ قانون امور حسبی که بیان می‌دارد در صورت تعدد ورثه هر یک از آنها می‌توانند از دادگاه درخواست تقسیم سهم خود را از سهم سایر ورثه بخواهند.

ماده ۳۰۱ قانون امور حسبی: ولی و وصی و قیم هر وارثی که محجور باشد و امین غائب و جنین و کسی که سهم الارث بعضی از ورثه به او منتقل شده است و